

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی جمع بین آیات

بحث رسید به اینکه مفاد آیات (6 و 7) از سوره مبارکه حشر چیست؟ نکات و مطالبی را عرض کردیم، آیه اولی این بود که: (وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) 6 و آیه دوم: (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) 7 عرض کردیم کثیری از اهل سنت قائل هستند به اینکه این دو آیه مرتبط به هم هستند و موضوع این دو آیه يك مطلب که عبارت از فیء و انفال باشد است. و بیان کرده اند که آیه اولی بنحو اجمال می‌گوید «فیء» در اختیار رسول خدا (ص) است و آیه دوم مصرف «فیء» و مستحقین «فیء» را ذکر می‌کند. یعنی بین الایتن بدینصورت جمع نموده اند که آیه اولی بنحو مجمل است می‌گوید که «فیء» در اختیار رسول خداست و آیه دوم بیان مصرف «فیء» و مصرف «انفال» است.

قبلاً عرض کردیم که خود همین بیان و لو این که بعضی از مفسرین بزرگ ما هم مثل مرحوم علامه طباطبایی همین بیان را پذیرفته‌اند، برخی دیگر مثل مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان ایشان هم این را پذیرفته‌اند، فرموده‌اند این دو آیه شریفه ناظران الی مال واحد است. موضوع این دو آیه يك مال است، و آن عبارت از «فیء» است. اما آیه اولی می‌گوید «فیء» در اختیار رسول خداست، آیه دوم می‌گوید مصرف فیء و مستحقین فیء این شش طایفه هستند. و کلامی را از زبده البیان مرحوم اردبیلی هم نقل کردیم که مرحوم اردبیلی هرچند مسئله اجمال و تفصیل را مطرح نکرده اند اما فرموده اند که آیه دوم می‌خواهد يك «فیء» خاصی را بیان کند.

ایراد حضرت استاد بر انظار بزرگان:

نکته و ایرادی که در همه این انظار ذکر شده وارد است عبارت از این است که اینجا اصلاً بحث از اجمال و تفصیل مطرح نیست! یعنی اگر ما بودیم و آیه اولی، آیه اولی می‌فرماید: (وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) و «فیء» در اختیار رسول خداست، و رسول خدا هر طوری تصمیم بگیرد می‌تواند مصرف کند، آیه اولی اصلاً اجمالی ندارد تا ما بگوییم این آیه دوم تفصیل و تفسیر برای اجمال آیه اولی است. اگر آیه دوم هم در کار نبود آیا ما نمی‌گفتیم این آیه اولی دلالت بر این دارد که «فیء» در اختیار پیامبر است؟

آیه اولی می‌فرماید: «فیء» یعنی آنچه که – من دون خیل و لا ریکاب و من دون قتال – اخذ شده است این «فیء» است و این فیء در اختیار رسول خداست ما اصلاً اجمالی را در آیه اولی نمی‌بینیم تا بگوییم آیه ثانیه مفسر برای آیه اولی است. عکس این مطلب که اگر آیه اولی نبود آیه ثانیه خودش بعنوان يك جمله مستقله دلالت دارد. و نکته ی را که از کشف عرض کردیم که صاحب کشف مرحوم زمخسری می‌گوید چون (و) در آیه دوم نیامده، این برای این است که بگوید آیه دوم مرتبط است، در

حالی که اتفاقاً عکس این مطلب را دلالت دارد. بعضی از آقایان هم اشاره کرده بودند که خود (و) شبهه ارتباط و شبهه عطف را می‌رساند، این ظهور در این دارد که آیه مستقل است، آیه موضوعاً و حکماً مستقل است نه اینکه تفسیر برای آیه قبل باشد. لذا عدم ذکر (و) قرینه است بر استقلال آیه.

فرمایش مرحوم آقای خوئی (ره)

نظر دیگری را مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب الخمس (مستند العروة کتاب الخمس، صفحه 352) دارند و می‌فرمایند: «ما به قرینه مقابله بین الایتنین بگویم اصلاً بین موضوع در آیه ثانیه با موضوع در آیه اولی فرق است» در آیه اولی آن اموالی است که - من دون خیل و لا رکاب - است، قرینه مقابله اقتضا کند بگویم آیه ثانیه یعنی اموالی که - مع خیل و رکاب - و اموالی که مع قتال و با زحمت و جنگ بدست آمده است. منتها نتیجه این می‌شود که آیه اولی مربوط به «فیء» و «انفال» است آیه دوم مربوط به «غنائم» است. و آیه شریفه خمس (فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) را بگویم این آیه شریفه فقط اصل این را بیان می‌کند، و آنچه که - مع خیل و رکاب - هست باید يك مقداری به اینها داده شود، اما چه مقدار توضیح این را آیه 41 از سوره انفال می‌آید بیان می‌کند.

ایشان نظر شریفشان بر این است که آیه دوم موضوعش اموالی است که با مقاتله بدست آمده است، حالا این اموالی که با مقاتله بدست می‌آید آن آیه آمده کیفیتش را بیان کرده است که چهار پنجم آن برای مجاهدین و يك پنجم آن برای خدا، رسول، ذی القربی، یتامی، مساکین و ابن سبیل، ایشان اولاً قرینه مقابله را دلیل می‌گیرند. و ثانیاً تعابیری که در آیه غنیمت آمده با این تعابیری که در اینجا وارد شده یکی است، در این آیه دارد قلله و للرسول... آنجا بر سر الله و رسول و ذی القربی (ل) آمده بود اینجا هم آمده است، آنجا بر سر یتامی و مساکین و ابن سبیل (ل) نیامده بود اینجا هم نیامده است.

و شاهد دیگر این است که در آیه قبلی دارد (وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ) این ضمیر به يك مرجع معین بر می‌گردد، مرجع معین ضمیر بنی نضیر است. اما در این آیه دارد (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ) من اهل القربی کلی است، ولو اینکه حالا قریه را بعضی از مفسرین گفته‌اند قریه چون کوچک است تسلط بر قریه و بر اموال مشرکین که در این روستا بودند آسان بوده آن هم نیاز به خیل و رکاب ندارد در حالی که قریه در اصطلاح قرآن یا اصلاً در لغت بمعنای روستای کوچک نیست، خود مکه را بعنوان «ام القری» مطرح می‌کنند، کوچک بودن دلیل نیست؛

اینطور نیست که بگویم اگر جنگ کردند چون قریه است کوچک است زود برایش مسلط می‌شوند نیازی به مقاتله هم ندارد. شواهد اصلی مرحوم آقای خوئی: 1- قرینه مقابله 2 - اشتراك در تعابیر بین آیه (41 انفال) آیه غنیمت و این آیه. 3- تغییر ضمیر، یعنی در آنجا «منهم» است و در اینجا «من اهل القری» 4 - روایت صحیحه علی بن جعفر در روایت صحیحه معتبره‌ای از علی بن جعفر اینطور آمده است: (جلد 9 وسائل الشیعه، صفحه 527، ابواب الانفال، باب 1، حدیث 12) امام باقر (ع) فرموده است الفیء و الانفال ما کان من ارض لم یکن فیها هراقة الدماء - زمینی که خون ریزی نشده، اموالی از این زمین بدست آمده است - و قوم صلحوها - با يك گروهی که مصالحه کردند - و اعطوا بایدیهم - با دست خودشان اموال را دادند و - و ما کان من ارض خریة أو بطون أودیة فهو کله من الفیء - بیابانها و زمین‌های خراب (زمین‌های لم یزرع) تمام برای امام است، اراضی موات، بیابانها البته در روایت همین هاست اما موارد دیگری هم دارد، - فهو کله من الفیء فهذا لله و للرسوله فما کان لله فهو لرسوله یضعه حیث شاء و هو للامام بعد الرسول (ص) - این موالی که برای رسول است، بعد برای جانشین رسول که امام (ع) است -

بعد فرموده - و أما قوله و ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل ولا ركاب قال الأثری هو هذا؟ - امام فرمود که متوجه نمی‌شوی که این همین است؛ یعنی همین فیء است که ما داریم می‌گویم، این که می‌گویم فیء برای رسول است آنچه که برای خداست و سهم رسول است، و بعد از رسول هم مال امام است این همینی است که در همین آیه آمده است. و أما قوله

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فِهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْمَغْنَمِ.

فرموده آیه دوم بمنزله المغنم است، یعنی موضوع آیه دوم با موضوع اولی بینشان فرق است. آیه اولی آنی است که هراقه الدماء و خونریزی درش نیست، مصالحه است، خودشان می آیند اموال را می دهند او «فیء» است و «انفال» است. آیه دوم می فرماید این بمنزله مغنم است یعنی این اموالی که بدست آمده است عنوان غنیمت را دارد. ایشان همین را شاهد می گیرند بر اینکه موضوع آیه دوم اموالی است که با قتال و با قهر و غلبه بدست آمده است.

نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که اولاً در این روایت دارد «فهذا بمنزلة المغنم» این کلمه (منزله) را چرا آورده است؟ در توجیه این کلمه «منزله» ایشان اینطور فرموده است که- و لا ینافیہ التعبير بالمنزلة المشعر بالمغایره - وقتی می گویم این بمنزله آن است ظهور در این دارد که این حقیقت آن نیست، این نازل منزله او است اشعار به مغایرت دارد چرا؟- لجاز کون التغایر من اجل اختلاف المورد - تغایر بخاطر اختلاف مورد است، مورد این است یک جنگهای می کردند می رفتند در بیابان، قتالهای عظیمی بود به زحمت اموالی بدست می آمد اما اینجا قری بوده بر قریه ها زود مسلط می شدند و اموال را می گرفتند - نظراً الى ان الغالب فی الغنائم الاستیلا علیها فی دار الحرب میدان القتال - غالب غنائم در دار حرب و در خود میدان جنگ بدست می آمد، اما اینجا در خود قریه است این غنائم- لا من اهل القرى فاشیر الى تنزیل احدي الغنیمتین منزلة الاخری».

فرمایش مرجع راحل، والد معظم حضرت استاد

والد بزرگوار ما (رضوان الله علیه) ایشان در نهایت همین جمع مرحوم آقای خوئی را می پذیرند و می فرمایند: «راهی غیر از این نیست! گرچه برای این راه یک مقربهای وجود دارد نظیر اشتراك در تعبیر، وارد شدن (ل) و نیامدن (ل) و این که در آیه قبل فما اوجفتم دارد در این آیه ما اوجفتم ندارد، می فرمایند اینها مقرب جمع مرحوم آقای خوئی است اما یک مبعدی که دارد این است در هر دو آیه تعبیر به «ما افاء» دارد، ما افاء یعنی همان «فیء»، ما چطور آیه دوم را با اینکه ما افاء دارد بیابیم در آیه دوم بگویم این ما «افاء» بقتال آیه اول هم می گوید و ما افاء الله علی رسول منهم آیه دوم هم می فرماید ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى این ظهور در این دارد هر دویش باید یک مال باشد و یک نحوه.

بعد می فرمایند این روایت درست است مؤید ایشان است اما یک ذیلی دارد که این ذیل اشکال دارد، می فرماید: «و الصحیحة مزینة بقوله (ع) کان أبی یقول- امام باقر فرموده است که پدر من می فرمود: و لیس لنا فیه غیر سهمین - ما در فیء غیر از دو سهم نداریم - سهم الرسول و سهم القربی ثم نحن شرکاء الناس فیما بقی - آن وقت ایشان می فرمایند این ذیل با صدر خود همین روایت منافات دارد، در صدر روایت دارد اولاً فیء لله و ما کان لله فهو للرسول و ما کان للرسول فهو للامام پس سهم خدا هم باید برای اینها باشد، روایات دیگری هم دلالت دارد بر این معنا.

لذا می فرمایند: این روایت صدر و ذیلش با هم سازگاری ندارد، ذیل این روایت با روایات فراوانی که می آید تقسیم می کند به دو قسمت، نصف را برای امام قرار می دهد و نصف را برای بقیه نیز منافات دارد. عرض کردیم که بالاخره این نکته را ایشان می پذیرند که ما غیر از این جمع «و الظاهر انه لا محیص عن الجمع بمثل ما افاده و ان کان بعیداً فی نفسہ» نکته دیگر اینکه ما وقتی به تاریخ مراجعه می کنیم و در بعضی از کتب تفاسیر هم راجع به تقسیم «فیء» که در زمان پیامبر چطور بوده است، آیا پیامبر «فیء» را که می گرفتند همه را خودشان مصرف می کردند؟

راجع به این مسئله فخر رازی نقل می کند، می گوید قال الواقدی: «کان الفیء فی زمان رسول الله (ص) مقسوماً علی خمسة أسهم - پیامبر فیء را به پنج سهم تقسیم می کردند - أربعة منها - چهار قسمت را برای خودشان بر می داشتند، یک قسمت را

برای بقیه، باز این يك قسمت را پنج قسمت می‌کردند، از این پنج قسمت یکی برای خودشان، و چهار قسمت دیگر برای ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیل.

رد فرمایش آقای خوئی

ببینید! آنچه که ما می‌خواهیم عرض کنیم این است که این فرمایش مرحوم آقای خوئی را که الان خواندیم اولاً این که ایشان می‌فرمایند اینجا قرینه مقابله است، این مقابله را ایشان از کجا آورده اند؟ ما مقابله ی بین این دو آیه نمی‌بینیم! مقابله بعد از این است که ما مسلم بپذیریم که این دو آیه دو موضوع است، اگر برای ما محرز شد دو موضوع است آن وقت می‌گوییم به قرینه آیه اولی، آیه دوم آنی که بقتال بوده، بخیل و رکاب بوده است، اما اول باید اثبات کنیم که این دو آیه دو موضوع است، و شما قرینه مقابله را از کجا آوردید در اینجا؟ یعنی سائلی سؤال کند از ایشان که شما به چه دلیل می‌فرمایید آیه دوم مقابل آیه اولی است؟

ایشان دلیلی در این استدلالشان ذکر نکرده‌اند. همانطوری که والد ما اشاره فرمودند ما باشیم و این دو آیه هر دو «فیء» هستند اولی می‌گوید (و ما افاء الله علی رسوله) آیه دوم هم می‌گوید: (ما افاء علی رسوله) حالا ما این را می‌خواهیم عرض کنیم و شما روی آن فکر کنید ببینید که حالا آیا با بعضی از منابع فقهی، یا تفسیر، یا تاریخی سازگاری دارد یا نه؟ بگوییم شارع متعال «فیء» را در اختیار رسول قرار داد منتها شارع با بیان همین آیه پیامبر را موظف نمود تا خمس «فیء» را باید بپردازد!

یعنی «فیء» مال پیامبر است، مال خدا و مال رسول است اما این آیه دوم می‌آید می‌گوید که از این «فیء» يك مقدار باید این اصناف ثلاثه ببرند و بقرینه آیه خمس بگوییم اصناف ثلاثه يك پنجم را می‌برند. اما «فیء» چهار پنجم آن در اختیار پیغمبر است، از آن يك پنجم هم باز يك سهم برای پیغمبر است، يك سهمش مال ذی القربی است، و سه سهم دیگر مال یتامی، مساکین و ابن سبیل است.

ما این آیه دوم را نگوییم موضوعش غنیمت است و لذا این صحیحه ابی جعفر هم که تعبیر می‌کند «فهذا بمنزلة المغنم» یعنی همانطوری که آن اموالی که مجاهدین با قتال بدست می‌آوردند باید تقسیم می‌کردند، منتها آنجا چهار پنجم مال کی بود؟ مقاتلین. يك پنجم مال اصناف ثلاثه، این دو آیه هم می‌فرماید چهار پنجم «فیء» مال پیامبر است، يك پنجم آن مال اصناف ثلاثه است. ما اگر این را بگوییم دیگر موضوع دو آیه یکی می‌شود و آن اشکالات وارد نمی‌شود. من خواستم این نظر را عرض کنم، و این نظر را جای هم دیگر ندیده ام که این را بیان کرده باشند، روی این نظر فکر بفرمایید فردا ان شاء الله بحث را دنبال کنیم.

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته